

مجله‌ی علمی - پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دوازدهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۶، صص ۲۱۹-۲۵۰
DOI: 10.22099/jba.2019.34187.3450

ورا نام بانوگشسپ گو است (معرفی داستانی منظوم از ازدواج بانوگشسپ با گئو گودرز)

رضا غفوری*

دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان

چکیده

بانوگشسپ، دختر رستم و همسر گئو، معروف‌ترین پهلوان بانوی ادب حماسی ایران است. در شاهنامه از این قهرمان نام برده نمی‌شود؛ اما در چند متن پهلوانی پس از آن، از پهلوانی‌های او یاد می‌شود و در روایات عامیانه نیز داستان‌های بسیاری درباره‌ی پیروزی‌ها یا ناکامی‌ها او آمده است. یکی از حوادث مهم زندگی بانوگشسپ، داستان ازدواج او با گئو پسر گودرز است که از این پیوند، بیژن به دنیا می‌آید. از ازدواج این دو قهرمان، سه روایت منظوم به دست ما رسیده است: نخست، روایت کوتاهی که به برخی دستنویس‌های شاهنامه از قرن هشتم به بعد افزوده شده است؛ دوم، روایت معروفی که در بخش چهارم منظومه‌ی بانوگشسپ‌نامه آمده است؛ سوم، روایت کمتر شناخته‌شده‌ای که در یکی از دستنویس‌های شاهنامه کتابت شده و تاکنون پژوهشگران به آن توجه نکرده‌اند. در این مقاله پس از بررسی این سه روایت منظوم، متن پیرایش شده‌ی روایت سوم را می‌آوریم، سپس به تحلیل روایت اخیر خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: بانوگشسپ، بانوگشسپ‌نامه، پهلوان بانو، شاهنامه.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی reza_ghafouri1360@yahoo.com

۱. مقدمه

بانوگشسپ دختر^۱ رستم، همسر گیو و مادر بیژن، پراوازه‌ترین پهلوان بانوی متون پهلوانی ایران پس از بوران دخت / روشنگ است (رک. آیدنلو، ۱۳۸۷ الف: ۱۴). واژه‌ی بانوگشسپ در لغت به معنای «بانوی دارنده‌ی اسب نر» است (رک. بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۲۶). در روایت‌های بازمانده نام بانوگشسپ، به گونه‌های بانوگرشسب (رک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۵۴)، گرشسب بانو (همان: ۴۷۹)، گشس بانو (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۷۳)، گرشصت بانو (همان: ۱۷۴)، بانوگرشاسب (رک. لطفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۹)، بانو خانم (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۴) و گل نسا (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۶) نیز آمده است؛ گاهی نیز به او لقب سوار داده‌اند (رک. خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۱۶۵). بنا بر روایتی تاریخی، بانوگشسپ حاصل ازدواج رستم با خاله‌ی کی قباد بود (رک. مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۲۵). اگرچه این روایت منحصر به فرد، به متون پهلوانی راه نیافت، اما دستاویزی برای نقالان و داستان‌پردازان شد که داستانی از خود بسازند و این‌گونه روایت کنند که در آن هنگام که رستم، کی قباد را از کوه البرز به ایران آورد، گل اندام / گل بانو خواهر^۲ قباد، در میانه‌ی راه به دست سپاه توران گرفتار شد و رستم جوان با شنیدن این خبر، به توران رفت و طی حوادثی که برای جهان پهلوان روی داد، توانست گل اندام را نجات دهد و در نهایت هم با او ازدواج کند که از این پیوند بانوگشسپ به دنیا آمد (رک. طومار شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۶۴؛ طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۰۳؛ شاهنامه‌ی نقالان، ۱۳۹۶: ۱۶۰۱؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۷۶؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۱۸۹؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۲). بر پایه‌ی روایتی دیگر، بانوگشسپ از پیوند رستم با مهرناز خواهر کی کاووس به دنیا آمد؛ این پیوند پس از بازگشت رستم از هفت‌خان و رهایی کاووس از دیوان مازندران روی داد (رک. غفوری، ۱۳۹۸: ۷۹).

۲. پهلوانی‌های بانوگشسب در ادب حماسی ایران

در شاهنامه از بانوگشسب و پهلوانی‌هایش یاد نمی‌شود. اما در چند منظومه‌ی پهلوانی پس از آن، از جمله بهمن‌نامه، بانوگشسب‌نامه، شهریارنامه، زرین‌قبانامه و برزونامه‌ی جدید به سرگذشت این پهلوان بانو و رشادت‌ها و پهلوانی‌هایش اشاره می‌شود^۳ که فهرست‌وار چنین است: رویارویی با لشکر بهمن در جنگ‌های کین‌خواهی، گرفتارکردن پیروز توس، کشتن فرخ پسر جاماسب، نبرد با رهام گودرز و گریزاندن او، رویارویی با سلماس بربری و زخم‌خوردن از او، کشتن کیان‌شیر گیلانی، کشتن پشتون، کشتن جنگاسب و نبرد با خالد و فرار از دست او (رک. ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۴۶-۲۵۰، ۲۵۴، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۹۱، ۴۰۳، ۵۶۰-۵۶۱)، نبرد با شیران در شکارگاه، رویارویی با رستم، کشتن تمرتاش، جنگ با شاهان هندوستان و کشتن جیپورشاه، به بند کشیدن گویو (رک. بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۷، ۷۱-۷۵، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۲۶)، نبرد با زنگی زوش، رویارویی با شهریار، جنگ با ارهنگ‌دیو و زخم‌خوردن از او، کشتن شاپور پسر ارجاسب (رک. مختاری، ۱۳۹۷: ۳۹۰-۳۹۱، ۴۸۲، ۷۴۵)، کشتن حارث دیده‌بان، نبرد با مهاران رویین‌تن، کشتن یازور تورانی و رفتن به طلسم هفت‌منظر به همراه رستم (رک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۰۲۷، ۱۰۳۰-۱۰۳۵، ۱۱۶۲ و ۱۲۱۱-۱۲۳۹)، نبرد با قهرمانان نام‌آوری از جمله کوش بن کوش، رستم یک‌دست، تمور و هزبربلا (رک. عطایی، بی‌تا، پاریس: ۱۰۳ الف، ۱۵۲ ب، ۱۶۸ الف، ۱۶۹ ب) کشتن مهرگان جادو، نبرد با نهراس و رویارویی با شمیل‌اس پسر رستم یک‌دست و زخم‌خوردن از او (رک. عطایی، بی‌تا، دوپرون: ۴۰۱ الف، ۳۴۴ الف، ۳۴۶ ب - ۳۴۷ الف).

در طومارهای نقالی، روایت‌های شفاهی/مردمی شاهنامه و نیز شاهنامه‌های گردی، بانوگشسب چهره‌ی درخشان‌تری دارد و گذشته از رویدادهایی که در منظومه‌های پهلوانی بدان اشاره کردیم، نبردهای دیگری نیز بدو نسبت داده‌اند که چکیده‌وار چنین است: نقاب به چهره زدن و نبرد با پهلوانان ایرانی پس از خواستگاری نمودن از او، نبرد با جهانگیر، جنگ با فولادوند و گریزاندن او، رها کردن فرامرز از زندان شهبال به کمک شکرنوش، جنگ با رستم یک‌دست و گرفتارشدن بانو، به زندان افتادن و رهایی به دست گل‌چهره،

افتادن در طلسم و نجات یافتن به دست برزو، نبرد با تمور، گوش بن گوش و اردشیر بیجن، کشتن کیارش و پادشاه باهله، جنگ با آذربرزین، کشتن همای در خون‌خواهی آذربرزین و یافتن پسر همای و بردن او به نزد زال (رک. *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۴۵۵، ۴۷۹، ۵۷۱، ۵۷۵، ۷۱۲ - ۷۱۷، ۷۲۴، ۷۳۱، ۸۶۵، ۸۸۰ - ۸۸۱، ۸۸۹ و ۹۰۸)، نبرد با گیو، زنگه، زواره و بهرام پس از بازگشت از توران، مجروح کردن رستم یک‌دست (رک. *نثر نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۷: ۱۵۰، ۱۶۸)، کشتن مرجان جادو، از پای درآوردن پسر جهن، رویارویی با رستم تور و زخمی شدن از سقلاب عاد (رک. *هفت‌لشکر*، ۱۳۷۷: ۴۴۹، ۵۳۴، ۵۴۷، ۵۵۰ و ۵۶۵)، نبرد با سهراب و شکستن کتف او، جنگ با توران دخت دختر گرسیوز، نبرد با رستم و سیلی زدن به سرخه پسر افراسیاب (رک. *طومار کهن شاهنامه*، ۱۳۹۰: ۳۴۰ - ۳۴۱، ۳۵۵، ۴۱۹، ۴۲۰) آماده شدن برای نبرد با اسفندیار و مانع شدن رستم او را از این کار، بردن نعش فرامرز از چوبه‌ی دار (رک. *مشکین‌نامه*، ۱۳۸۶: ۲۰۳، ۲۱۶)، رویارویی با ذوالخمار جادو و گریختن از پیش او، نبرد با کوهکش و گرفتار شدن به دست او (رک. *شاهنامه‌ی تقالان*، ۱۳۹۶: ۳۰۷۷، ۳۱۳۵)، آزاد کردن هجیر از بند سهراب (رک. *طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۰۴)، نبرد با ثقیلان عاد (رک. *رستم‌نامه*، بی تا: ۴۱۴)، عشق به سیاوش، آماده شدن برای رهایی بیژن از چاه و ممانعت رستم او از این کار (رک. *انجوی شیرازی*، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۰۴ - ۳۰۵)، نبرد با برزو و شماری از دیوان (رک. *لطفی‌نیا*، ۱۳۸۸: ۱۴۹، ۱۵۶) فرار کردن از زندان بهمن (رک. *همزه‌ای*، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۶۴) و اشاره به مرگ بانوگشسپ (رک. *طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۲۰۱؛ *طومار کهن شاهنامه*، ۱۳۹۰: ۹۵۹؛ *انجوی شیرازی*، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴۸).

با بررسی روایت‌های متعدد درباره‌ی پهلوانی‌های بانوگشسپ درمی‌یابیم که اگرچه بانوگشسپ در شمار آن دسته پهلوانانی است که روایت‌های پهلوانی او، ریشه در متون پیش از اسلام دارد ولی در *شاهنامه* نشانی از او نیست و اشاره‌هایی هم که در برخی چاپ‌های این کتاب به او می‌شود، نامعتبر و در شمار بیت‌های الحاقی است. در میان منظومه‌های متقدم هم، تنها در *بهمن‌نامه* گزارش پهلوانی‌های او اواخر عمر بانو آمده که آن

هم مرتبط به دوران کین خواهی بهمن است (رک). ایران شاهین ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۲۱۰-۴۰۰). ظاهراً قلت داستان‌های پهلوانی بانوگشسب، نقّالان و داستان‌گزاران را بر آن داشت که داستان‌های پهلوانی بسیاری، حول شخصیت بانوگشسب از خود بسازند. شماری از این داستان‌ها، بعدها وارد منظومه‌های متأخری مانند *شهریارنامه*، *زرین‌قیانامه* و *برزونامه‌ی جدید* شد و شمار بسیاری از آن نیز به نظم درنیامد؛ ولی از راه روایت‌های عامیانه به دست ما رسید.

۳. معرفی کوتاه منظومه‌ی بانوگشسب‌نامه

در ادب حماسی ایران، داستان‌های پهلوانی بانوگشسب، از دوره‌ی کی‌کاوس آغاز می‌شود و تا پایان پادشاهی بهمن ادامه می‌یابد. این پهلوان‌بانو نیز مانند شمار دیگری از اعضای خاندان خود، عمری طولانی دارد و دوره‌ی پادشاهی چند شاه کیانی را درک می‌کند. آنچنان‌که می‌دانیم تنها منظومه‌ی به ظاهر مستقلی که به پهلوانی‌های بانوگشسب می‌پردازد، *بانوگشسب‌نامه* است. ژول مول احتمال می‌دهد این منظومه که متشکل از چهار روایت جداگانه است، بخشی از منظومه‌ای بزرگتر و احتمالاً متعلق به قرن پنجم است (رک. مول، ۱۳۵۴: ۴۵ - ۴۶). اما پژوهشگران دیگر، زمان سرایش این منظومه را اواخر قرن پنجم (رک. صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۶۴) یا قرن ششم (رک. *بانوگشسب‌نامه*، ۱۳۸۲: ۱۶؛ شکوهی، ۱۳۸۴: ۶۹۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۸۶) و حتی گاهی آن را متأخرتر و متعلق به نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم یا آغاز قرن هفتم و یا حتی بعد از قرن هشتم دانسته‌اند (رک. آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۵؛ نحوی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). شایان ذکر است که در تازه‌ترین تحقیقی که درباره‌ی سده‌ی سرایش *بانوگشسب‌نامه* به انجام رسیده، این منظومه متعلق به قرن دهم به بعد دانسته شده است (رک. غفوری، ۱۳۹۹: ۱۱ - ۱۶).

ذبیح‌الله صفا منبع *بانوگشسب‌نامه* را روایات مدون و مکتوب می‌دانست (رک. صفا، ۱۳۵۴: ۱۰۸ - ۱۰۹)، یکی دیگر از محققان هم *بانوگشسب‌نامه* را به همراه *کوش‌نامه*، از داستان‌های رزمی و حماسی اواخر دوره‌ی ساسانی خوانده است (رک. زرین‌کوب، ۱۳۸۳:

۸۷؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۶۴). یکی از شاهنامه‌شناسان هم برپایه‌ی نظر ژول مول، با ذکر قرآینی، بانوگشسپ‌نامه را با فرامرزنانه مرتبط دانسته است (رک. آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۴). مصحح بانوگشسپ‌نامه نیز احتمال می‌دهد که گوینده‌ی بانوگشسپ‌نامه و فرامرزنانه هر دو یک نفر بوده است (رک. بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹). علی‌رغم پژوهش‌های اخیر باید گفت که بانوگشسپ‌نامه مرتبط با فرامرزنانه نیست بلکه در دنباله‌ی روایت ته‌مینانه کوچک سروده شده و داستان‌های آن هم برخلاف نظر محققان، نه تنها کهن و ریشه‌دار نیست بلکه برگرفته از روایات عامیانه است (رک. غفوری، ۱۳۹۹: ۳-۱۵).

۴. خواستگاری گیو از بانوگشسپ

درباره‌ی ازدواج بانوگشسپ با گیو سه روایت منظوم به دست ما رسیده است:

۱. تا آنجا که بررسی کرده‌ایم، در متون تاریخی متقدم، به پدر و مادر بیژن (گیو و بانوگشسپ) اشاره نمی‌شود و از قرن نهم به بعد است که این نکته دیده می‌شود (رک. علی‌یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۴۵؛ عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۰۱۰). نخستین بار در فرامرزنانه‌ی کوچک (سروده‌ی سده‌ی ششم هجری) از نژاد مادری بیژن یاد می‌شود (رک. مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: ۱۱) و در شبرنگ‌نامه نیز که آن هم شاید متعلق به قرن ششم^۴ است، دو بار به خویشاوندی بیژن با رستم اشاره می‌شود (رک. شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۴۴، ۱۰۸). از آنجا که براساس متن هر دو منظومه، روایت‌هایشان برگرفته از کتاب آزادسرو است، می‌توان نتیجه گرفت که موضوع همسری بانوگشسپ با گیو، از روایت‌های کهن و قدیمی است و ساخته و پرداخته‌ی ذهن نقّالان و داستان‌پردازان نیست؛ با این حال آنچه‌تر اشاره کردیم، در شاهنامه صریحاً از این پهلوان‌بانو و نسبتش با گیو و بیژن یاد نمی‌شود،^۵ درحالی‌که بارها در این کتاب شاهد آنیم که به رابطه‌ی پدر و فرزندی گیو و بیژن اشاره می‌شود. ظاهراً سکوت شاهنامه درباره‌ی این دو موضوع، سبب شد که نزدیک به سه سده پس از سرایش آن، کاتبان بیت‌هایی را با مضمون ازدواج گیو با دختر

رستم به حماسه‌ی ملی الحاق نمایند. این بیت‌ها که از زبان گیو در خطاب به پیران آمده چنین است:

چه فغفور و قیصر چه خاقان چین	و دیگر بزرگان روی زمین
دلیران و گردان زرین کلاه ^۶	بزرگان و خویشان کاوس شاه
همی بر دلش خواهش آراستند	همه دُخت رستم همی خواستند
تهمتن بر او کرد چندی فسوس	به دامادیش کس فرستاد طوس
ازیرا سزاوار خود کس نیافت	تهمتن ز پیمان‌شان سر بتافت
ز گردان پسندش نیامد کسی	به گیتی نگه کرد رستم بسی
به خورد و به بخشش مرا کرد یاد	به مردی و دانش به فرّ و نژاد
که بودی گرامی تر از افسرش	به من داد رستم گزین دخترش
به من داد گردنکش نامدار	مهین دخت بانوگشسب سوار
سرم را به چرخ برین برکشید	ز چندان بزرگان مرا برگزید
مه بانوان شهربانو ارم	سپردم به رستم یکی خواهرم

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۳۷)

برپایه‌ی پاورقی پیرایش تصحیح خالقی مطلق، این بیت‌ها در سه دستنویس لنینگراد مورّخ (۷۳۳)، پاریس مورّخ (۸۴۴) و انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی مورّخ (۸۴۹) آمده؛ این مطلب بیانگر آن است که داستان تفوق و برتری گیو نسبت به دیگر خواستگاران بانو، دست کم از سده‌ی هشتم وجود داشته است. این روایت الحاقی چند اختلاف با داستان بانوگشسب‌نامه دارد: یکی این که خواستگاران غیر ایرانی بانوگشسب، پادشاهان روم و چین بوده‌اند اما در بانوگشسب‌نامه از شاهان هندی یاد می‌شود. دوم این که بر پایه‌ی روایت الحاقی، طوس شخصی را برای خواستگاری نزد تهمتن فرستاده اما رستم او را تمسخر و خوار نموده بود، حال آن که در بانوگشسب‌نامه، از فرستاده‌ی طوس و استهزاشدنش به دست رستم نشانی نیست. سوم این که در روایت

الحاقی، از آزمون ازدواجی که در بانوگشسپ‌نامه آمده است، یاد نمی‌شود و به نظر می‌رسد که هرگز آزمونی در کار نبوده است؛ زیرا اگر آزمونی برای سنجش داماد برگزار شده بود، فرصت خوبی بود که گیو در رجزخوانی خود از آن یاد کند. به احتمال بسیار، رستم دخترش را به دلیل دلاوری، خردمندی و نژاده‌بودن گیو، بدون برگزاری آزمون ازدواج به او داده بود. چهارم این‌که به این نکته اشاره دارد که گیو خواهر خود را به رستم می‌دهد. متأسفانه از جزییات این داستان آگاهی نداریم و تنها در یک روایت شفاهی آمده است که وقتی رستم به سن بلوغ رسید گفت باید دختر گودرز را بگیرم تا از من فرزندی مانند گودرز^۷ به وجود آید (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۴). ظاهراً کهن‌الگوی این روایت، داستان نیایش فریدون به سوی ایزدان آناهیتا، درواسپ و اندروای است که از آن‌ها می‌خواهد او را بر آژی‌دهاک چیره سازند تا دو همسرش را به دست آورد؛ زیرا برازنده‌ی نگاهداری خاندان و شایسته‌ی زایش و افزایش دودمانند (رک. /وستا کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان، ۱۳۸۴: ۳۰۳، ۳۴۷-۳۴۸، ۴۵۱-۴۵۲). پس به شرط قدمت و اصالت روایت شفاهی اخیر، می‌توان گفت که شاید صورت اصلی داستان چنین بوده است که رستم با گودرز/ گیو شرط کرده بود که دخترش را می‌دهد و دختر/خواهر آن‌ها را می‌گیرد و از آنجا هم که رستم و گیو از خاندان‌های بزرگ و سرشناس ایران بودند، پس مخالفت چندانی هم در کار نبود و بدیهی است که با وجود این مبادله، دیگر نیازی هم به برگزاری آزمون ازدواج نبود. احتمالاً بعدها به دلیل این‌که این شیوه‌ی ازدواج مورد پسند خوانندگان نبود، راویان در اصل داستان تصرّف کردند و آزمون ازدواج را در داستان گنجانند و کم‌کم روایت ازدواج رستم با خواهر گیو را هم به دست فراموشی سپردند؛ با این حال این بخش از داستان، کاملاً فراموش نشد و گهگاهی در روایت‌های منظوم و مثنوی ظاهر می‌شد؛^۸ پس بنا بر آنچه آمد، احتمالاً قطعه‌ی کوتاه الحاق شده به شاهنامه، نسبت به روایت چهارم بانوگشسپ‌نامه که در بند بعد به آن می‌پردازیم متقدم‌تر است.

۲. روایت معروفی که در بخش چهارم بانوگشسپ‌نامه در ۲۳۰ بیت آمده است. برپایه‌ی این داستان، روزی در بارگاه کی‌کاووس، شماری از پهلوانان ایران درباره‌ی این

که چه کسی سزاوار است به همسری بانوگشسب درآید، پرخاشگری می‌کنند. کی کاووس ناگزیر رستم را فرامی‌خواند تا مانع از اختلاف و نبرد میان پهلوانان شود. رستم آزمونی تعیین می‌کند که هرکس از عهده‌ی آن برآید، داماد او می‌شود. از میان پهلوان ایران تنها گیو پیروز می‌شود و با دختر رستم ازدواج می‌کند؛ اما بانو که از داشتن همسر ناخورسند است، روی خوش به شوهر خویش نشان نمی‌دهد و او را با کمند گرفتار می‌کند. سرانجام با وساطت رستم، بانو در برابر گیو تمکین می‌کند و با او همبستر می‌شود که از این پیوند بیژن به دنیا می‌آید.^۹

۳. در دستنویسی از شاهنامه مضبوط در کتابخانه‌ی بریتانیا به شماره‌ی OR.2926 با تاریخ کتابت ۱۲۴۶، چند منظومه‌ی کوچک و بزرگ مندرج است که پیش‌تر درباره‌ی برخی از آن‌ها، پژوهش‌هایی صورت گرفته است (رک. هفت منظومه‌ی حماسی، ۱۳۹۴). یکی از این منظومه‌های کوچک، روایتی از خواستگاری پهلوانان ایران از بانوگشسب در ۲۲۱ بیت که با روایت چهارم بانوگشسب‌نامه، تفاوت دارد از این روایت از این پس با نام «روایت سوم ازدواج بانوگشسب» یاد خواهیم کرد. نخستین بار چارلز ریو هنگام معرفی نسخه‌ی مذکور شاهنامه، به تفاوت این روایت پی برد و درباره‌ی آن نوشت که این داستان با آنچه هرمان اته در تاریخ ادبیات خود آورده، تفاوت دارد (Rieu, 1895: 131). بعدها ذبیح‌الله صفا نیز هنگام معرفی بانوگشسب‌نامه، برپایه‌ی سخن ریو، به این روایت متفاوت اشاره کرد (رک. صفا، ۱۳۵۴: ۳۰۲؛ صفا، ۱۳۸۳: ۷۹). اما بعدها دیگر کسی به این روایت توجه نکرد و حتی مصحح بانوگشسب‌نامه نیز این نسخه را ندید؛ زیرا هنگام معرفی دستنویس‌های خود، تنها می‌نویسد که این دستنویس «ناقص و فقط دو صفحه» است بدون آن که به اختلاف روایت آن اشاره کند (رک. بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۶). تازه‌ترین و مفصل‌ترین نوشته درباره‌ی روایت سوم ازدواج بانوگشسب، پژوهش ماریولین فان زوتفن محقق هلندی است که در مقاله‌ای پس از معرفی و آوردن ابیاتی چند از این منظومه، به بررسی آن دسته ابیاتی پرداخته که در چاپ‌های کم‌اعتبار شاهنامه مانند ماکان

و ژول مول درباره‌ی بانوگشسپ آمده است.^۱ به نظریات این پژوهشگر در ادامه‌ی گفتار اشاره خواهیم کرد.

روایت سوم ازدواج بانوگشسپ در دستنویس شاهنامه‌ی بریتانیا، از برگ ۲۴۹ پ تا برگ ۲۵۱ ر کتابت شده است. هر صفحه دارای سه ستون و در هر ستون، بیست و پنج بیت آمده است. برخلاف برگ‌های دیگر این دستنویس که مجلس‌هایی از داستان‌های شاهنامه و دیگر منظومه‌ها دارد، در بخش بانوگشسپ‌نامه، هیچ مجلسی نیست اما برای آن جای خالی گذاشته‌اند. نسخه به خط نستعلیق است و در شیراز کتابت شده، اما نام کاتب نیامده است. این دستنویس دربردارنده‌ی داستان‌های شاهنامه از آغاز تا پایان پادشاهی کی خسرو است و شماری از منظومه‌های پهلوانی نیز در آن گنجانده شده که به همین دلیل به «شاهنامه‌ی کلان» معروف شده است. در اینجا متن کامل روایت سوم ازدواج بانوگشسپ را می‌آوریم، سپس به بررسی آن می‌پردازیم:

گفتگو کردن بزرگان و سران سپاه ایران در کاخ تهمتن به جهت گرفتن

بانوگشسب و پرخاش کردن با یکدیگر

ز گفتار فرزانه سرفراز	چنین خواندم این دفتر دلنواز
سیاوخش فرخنده پاک‌دین	ز کین خواهی شهریار گزین
ابا نامداران فرخ‌نژاد	ز توران به ایران زمین رو نهاد
فریبرز و گسته‌م ^۱ فرخ‌نژاد	چو طوس و چه گیو و چه گودرز زاد
دگر زنگه شاوران دلیر	همان نیز گرگین میلاد شیر
ز سبزه همه دشت همچون بهشت	بهاران بُد و ماه اردی بهشت
ز ایران به زابل شدی نامدار	چنین بُد که هر سال فصل بهار
کشیده می ناب در گلستان	ببردی گوان را به زابلستان

۱. اصل: گسته‌م + و

<p>فراموش کردی به یکباره رزم چهارم بُد آن گرد خنجرگذار ابا نامداران و کنداوران به زابلستان شد دلیر گزین بیامد پذیره مرآن بی همال بیامد ببوسیدش از مهر دست به پوزش بر زال آمدند نهادند رخ سوی زابل چه شیر نبدشان ز پیکار و وز رزم یاد ز دلها غم و حُزن پرواز کرد شده جلوه‌گر ماهی از هر طرف یکی دلبر و دیگری دِلنواز به زیر پی اندر گل یاسمن لب لعل ساقی و ساغر به دست ز گردی و مردی کنداوران برون رفته بُد رستم پیلتن همان هم فرامرز پهلونژاد بخندید گودرز و شد در شگفت چه گویند از مردی خویشتن</p>	<p>گهی در شکار و گهی رود و بزم سه مه با دلیران بُدی میگسار به ایران شدن نزد شاه جهان چو برگشت از مرز توران زمین خبر شد از او سوی فرخنده زال چو رستم ورا دید از رخس جست گوان یکسر از باره زیر آمدند بپرسیدشان گرم دستان پیر به کاخ نریمان نشستند شاد ز یکسو یکی ارغنون^۲ ساز کرد یکی زد کف عیش بر روی دف یکی عود سوز و یکی عود ساز به پیش اندرون دسته نسترن بدین‌گونه یک هفته بودند مست ز هر در سخن اندر آمد میان به شایسته کاری از آن انجمن ابا زال سمام نریمان^۳ زاد همی هرکس از مردی خویش گفت که ای نامداران در این انجمن</p>
---	---

۱. قافیه نادرست است.

۲. اصل: ارغون

۳. اصل: زال و سام و نریمان

در ایوان رستم چه لاف است این
 درآید اگر بانو اندر نبرد
 به هشت^۱ سالگی با فرامرز شیر ۳۰
 به دشت دغوی^۳ شه افراسیاب
 فکندی شکار و به خوردن^۴ کشید
 یکی روز شیده به توران دیار
 ابا گرد پیران^۵ و مردان کار
 به پیش سپه بود پیران پیر ۳۵
 پژوهید پیران همه راز او
 بترسید از وی، سوی چاره شد
 زمین را بوسید پیشش چو باد
 بدین مرز فرخنده شاد آمدی
 در آسوی خرگاه [من] شادمان ۴۰
 ز لشکر نترسید بانوگشسب
 ز بر آلت رزم و کین دور کرد
 ز می کرد رخسارگان لعل رنگ
 فرو برده سر جمله تورانیان
 که دخترش بود به ز شیر غرین
 شما را همه سر برآرد به گرد
 سوی دشت توران برفتی^۲ دلیر
 شب و روز بودی ورا جای خواب
 چو او کس به گیتی به مردی ندید
 بدان دشت آمد ز بهر شکار
 سپاهی چو مور و ملخ بی شمار
 پیشش شیده بود و گوان دلیر
 بدانست آغاز و انجام او
 دلش کفت از بیم صد پاره^۶ شد
 بدو کفت کای دخت پهلو نژاد
 همیشه ز تو دور دست بدی
 که نوشیم با هم می ارغوان
 به خیمه درآمد چو آذرگشسب
 ز رخساره خیمه پر از نور کرد
 نبد هیچ کس را بدو تاب جنگ
 هراسان چه رمه ز شیر ژیان

۱. حرف «ت» در واژه هشت ناخوانا است.

۲. اصل: رفتن

۳. اصل: نیکویی (؟)

۴. اصل: خوردی

۵. اصل: پران

۶. اصل: بار

۴۵ به نیرنگ پیران برگشته کار شب تیره بگریخت زان مرغزار
 همه ساز خرگاه بگذاشتند به توران همه راه برداشتند
 به مردی چو او کس به مردی ندید ز شرم رخس خور شود نابدید
 بود کس خداوند فرمان روا یکی پور بخشش چون ازدها

خواستن گردان ایران بانو را و گفتگو کردن گودرز به رستم
 و پرخاش رستم به گودرز و رسیدن زال زر و کشیدن همه کمان سام را و
 کشیدن گیو کمان را

۵۰ چه گفتار گودرز آمد به بن شنیدند^۱ چون آن دلیران سخن
 گوان را همه در دل آمد چنین که گیرند از رستم آن نازنین
 سرافراز و داماد رستم شوند به گیتی جهاندار و نیرم شوند
 همی هر کسی گفت در آن انجمن که من خواهم آن مهرخ سیمن
 ز نوذرنژادان و گودرزیان برآمد به گردنده گردون فغان
 نبد هیچ کس^۲ رزم پیدا شود جهانی پر از شور و غوغا شود
 همه انجمن اندر آمد به جوش به گردون^۳ برآمد همان گه خروش
 ۵۵ بردند زی^۴ خنجر و تیغ دست کف از لب فشانان چون پیل مست
 چنین گفت گودرز بسیار سال که ای نامداران فرخ همال

۱. اصل: شنیدن

۲. اصل: نه بد هیچکس

۳. اصل: گردان

۴. اصل: زین

چرا این چنین سرکش و تفته‌اید^۱ چرا این چنین سرکش و تفته‌اید^۱
بسازم من این کار را چاره‌ای بسازم من این کار را چاره‌ای
من این کار دشوار آسان کنم من این کار دشوار آسان کنم
چه آید تهمت‌ن گو نامور چه آید تهمت‌ن گو نامور
به هر کس که خواهد دهد دخت خویش به هر کس که خواهد دهد دخت خویش
شنیدند^۴ چون سروران این سخن شنیدند^۴ چون سروران این سخن
گوان جمله از جای برخاستند^۵ گوان جمله از جای برخاستند^۵
تهمتن نشست از بر صندلی ۶۵ تهمت‌ن نشست از بر صندلی
همان نیز دستان روشن روان همان نیز دستان روشن روان
بسی عذر گردان ایران بخواست بسی عذر گردان ایران بخواست
چهل من می او را بُدی یک نفس چهل من می او را بُدی یک نفس
می از چل منی جام خوردی به بزم می از چل منی جام خوردی به بزم
چه از باده سرگرم شد نیک‌پی ۷۰ چه از باده سرگرم شد نیک‌پی
ز جا جست گودرز با آفرین ز جا جست گودرز با آفرین
بگو تا بدانم تو را چیست کام بگو تا بدانم تو را چیست کام
بدو گفت گودرز کای نامدار بدو گفت گودرز کای نامدار
چو نوشی ز بهر^۶ دلجم جام را چو نوشی ز بهر^۶ دلجم جام را

۱. اصل: تفته‌اند

۲. اصل: برآشفته‌اند

۳. اصل: نتان

۴. اصل: شنیدن

۵. اصل: برخواستند

۶. اصل: شهر

- ۷۵ بخندید رستم از آن نامور
کشید و بدو داد زرینه جام
زمین را ببوسید گودرز پیر
نه هر چیز جفت آفریده خدای
ز دیو و پری و ز شاهین و باز
همان نیز هر گونه نیز آدمی
- ۸۰ زن از بهر مرد آمد اندر جهان
شما را پس پرده دخت است چه شیر
ورا نام بانوگشسب گو است
دلیر است و نام آور و پهلوان
اگر کوه فولاد باشد زن است
- ۸۵ زنان ار چه باشند درنده شیر
گوانند در انجمن سر به سر
همه شاه و شهزاده و نامدار
همه نامداران فرخنده فال
سزا^۳ هر که داند جهان پهلوان
- ۹۰ به رسم غلامان ببندد کمر
چه بشنید رستم ز گودرز این
در اندیشه شد گرد گردن فراز
گرفت از کفش در زمان جام زر
پس آن گه بگفتش^۱ تو را^۲ چیست کام
بگفتش که ای گرد با دار و گیر
ز نخچیر و شیر و ز مرغ و ز مای
دگر هر درنده که [بُد] رزم ساز
بدان تا نگردند یکسر غمی
از او مرد را چاره نبود روان
که آرد به نیرو فلک را به زیر
گه رزم و پیکار و کین پهلوان
نتابد بدو اژدهای دمان
ورا جا در ایوان و در برزن است
ندارند لیکن ز مردان گزیر
به مردی و گردی بسته کمر
همه شیرمردان حمله گذار
همه آرزومند پیوند زال
کنند سرفرازش میان مهان
شباب و روز در خدمت زال زر
برآشفت و افکند چین بر جبین
زمانی چو شد سر برآورد باز

۱. اصل: گفتش

۲. اصل: مرا

۳. اصل: سرا

- ۹۵ بتندیید مانند شیر ژیان
 به جز تو هر آن‌کس کزین‌سان سخن
 از ایوان من پاک بیرون شوید
 دلیران ز خشم جهان‌پهلوان
 ز گفتار یکسر پشیمان شدند
 خروشید رستم چون ازدها
 که خیزید و زین کاخ بیرون شوید
 فتادند گردان ز بالا و پست
 شگفتی بماندند گردان از اوی^۲
 ز نیروی او زال شد در شگفت
 ستادند گردان سراسر به پا
 ۱۰۵ ز جا جست دستان سام سوار
 شما را چرا گشته چهره زریز
 هر آن کو کمان را کشد سر به سر
 تهمتن بدین گشت هم‌دستان
 دگر ره نشستند کن‌داوران
 ۱۱۰ تهمتن از ابرو برافکنند چنین
 برفتند از نامداران سه تن
 کمانی چو قوس و قزح بد^۴ بزرگ
 به گودرز زد نعره کای پهلوان^۱
 بگفتی سرش کندمی از بدن
 دگر بیش از این پیش ما نغنوید
 سر آسیمه گشتند و تیره‌روان
 ز گرز تهمتن هراسان شدند
 برافشانند آن فرش زریز ز جا
 ز زابل سوی دشت و هامون شوید
 بسی را سر و دست و پیکر شکست...
 که چون گیو نبود دگر نامجوی
 همی گفت هرکس که این است جفت
 همه زرد و لرزان بماندند [به] جا
 بگفت ای^۳ دلیران با گیر و دار
 کمانی است زان نریمان شیر
 بود زان آن، بانوی نامور
 که برگفت دستان گیتی‌ستان
 به گردش درآمد می ارغوان
 طلب کرد در لحظه چرخ‌گزین
 کمان آوریدند زی انجمن
 زه از چرم شیر و پلنگ سترگ

۱. اصل: دو مصراع را جا به جا شده است.

۲. اصل: او

۳. اصل: این

۴. اصل: قزح شد

۱۱۵ تهمت کشید اندر آن بارگاه
 بزد دست و بگرفت طوس دلیر
 بزد زور و نیروش از تن بکاست
 بیژمرد رخسار طوس جوان
 سرافراز گسته‌م نوذر نژاد
 ورا نیز در نیرو آمد یکی
 فریبرز بگرفت او را به دست
 ۱۲۰ جهانجوی گرگین پرخاشخ^۲
 گرفت از فریبرز چرخ گزین
 به هر زور کش بود اندر بدن
 کشیدن^۳ نیارست، پیچید سخت
 همان‌گه کمان را به یک‌سو فکند
 ۱۲۵ بیازید زنگه همان لحظه چنگ
 مر او نیز از چاره بیچاره شد
 بزد دست رهام گودرز شیر
 بر او زور برزد نشد کارگر
 همان نیز بهرام گودرز زاد
 ۱۳۰ هزار و صد و چارده نامدار
 همه آزمودند نیروی خویش
 همان دشتبانان پیکارخواه
 دو انگشت افکند بر چرم شیر
 زه از گوش‌های کمان برنخاست^۱
 رخ ارغوانیش شد زعفران
 گرفت آن کمان از برادر چه باد
 دلش گشت در بر ز انده غمی
 تو گفتی به بازوش آمد شکست
 به زانو درآمد بر زال زر
 به نیرو درآمد چو شیر گرین
 بیاورد از غصه بر خویشتن
 بگفتا ز من روی برگاشت بخت
 پس دست و ساعد به دندان بکند
 گرفت آن کمان را ز جابی‌درنگ
 دلش گفتی از درد و غم پاره شد
 کمان بستد از دست زنگه دلیر
 دو رخساره‌اش بود هم‌رنگ زر
 که بُد پور^۴ گودرز فرخ‌نژاد
 که بودند گردان ایران دیار
 ز خجلت همه سر فکندند پیش

۱. اصل: برنخواست

۲. اصل: پرخواستخور

۳. اصل: کشید

۴. اصل: چه دیدند

<p>رخ خود به پروردگار آورید برآرنده گونگه گون اختران فروزنده گونگه گون گوهری تو دی ماه و فصل بهار آوری تویی راه گم کردگان را دلیل تو افروختی این چنین هور را گدایی به فرّ تو شاهی شود چو کنداورانم مکن شرمسار بیالید و مالید^۲ رخ بر زمین زبان پر درود خدای جهان به ابرو درافگند آنگه گره کشید آن کمان را زهش^۳ تا به گوش ز گودرزیان شد به انجم فغان همه بر سر گیو گور یختند همان زال فرخنده پاک‌دین که آورد یک جامه زرنگار پوشید گیو آن گون نامور بوسید و هم رستم بی همال</p>	<p>به آخر به گیو سپهد رسید که ای از تو پیدا زمین و زمان فرازنده طارم اخضری تو گل در گلستان به بار آوری کنی پیل از نیش پشه ذلیل تو بر شیر چیره کنی مور را ز لطف تو یک ذره ماهی شود یکی نیرویم بخشش ای کردگار بگفت و^۱ [هم] از دیده خون بر زمین بزد دست و بگرفت چاچی کمان به چپ قبضه بگرفت و بر راست زه به نیرو درآمد گو تیزهوش برآمد غریبوی از ایرانیان به هم گوهر و زر برآمیختند ببوسید رستم مر او را جبین به گنجور فرمود پس نامدار همان یاره^۴ و هم کلاه و کمر پس آنگاه^۵ دست جهاندار زال</p>	<p>۱۳۵</p> <p>۱۴۰</p> <p>۱۴۵</p>
--	--	----------------------------------

۱. اصل: او

۲. اصل: نالید

۳. اصل: واژه ناخوانا است اما نزدیک به چیزی است که آورده‌ایم.

۴. اصل: باره

۵. اصل: آنگه

- ۱۵۰ ز جا جست گودرز در انجمن
 مرا نازنین است اندر حرم
 پرستار تو شهربانو به نام
 بیذرفت او را جهان پهلوان
 خبر شد از آن سوی بانو گشسب
 ۱۵۵ چو شب شد تهمتن شد اندر حرم
 ببوسید دست پدر در زمان
 که ای باب فرخنده پیلتن
 مرا خوار^۲ کردی میان سران
 به روح نریمان و سام سوار
 و گرنه بنوشم ز کینه شرنگ^۳ ۱۶۰
 به نرمی بدو گفت شیر ژیان
 زنان را ز مردی نباشد گزیر
 همان نیز تهمینه سیمبر
 مه بانوان دخت مهراب شاه
 به اندرز^۴ او جمله پیش آمدند ۱۶۵
 دگر روز رستم گونامدار
 نشستند گردان و کنداوران
 همه موبدان و ردان را بخوانند
 به رستم چنین گفت کای پیلتن
 چو جان دارم او را بسی محترم
 پذیر از من آن ماه طوطی کلام
 بزد طبل شادی هم اندر زمان
 به دلش اندر افتاد آذر گشسب^۱
 پیامد برش بانو از کین دژم
 غریبان و نالان و زاری کنان
 چه بود آن که کردی در آن انجمن
 چه سان نام مردی برم بر زبان
 که نزد گوانم مکن شرمسار
 ابر خویش سازم جهان تار و تنگ
 که ای نامور بانوی بانوان
 بگیر از گدا تا به صاحب سریر
 که بُد مام سهراب پرخاشخر
 که بُد مادر رستم کینه خواه
 همی هرکسی داستانها زدند
 بر آراست ایوان چو خرّم بهار
 به گردش درآمد می ارغوان
 به یکسو در آن انجمن بر نشانند

۱. اصل: در شکست

۲. اصل: خار

۳. اصل: سرنگ

۴. اصل: باندار

- بسیستند کابین بانوی زاد
 ۱۷۰ غو طبل شادی برآمد به ماه
 به گیو سرافراز فرخ‌نژاد
 گوان را همه خلعت افکند زال
 ز گودرزیان بر فلک شد کلاه
 همه سیستان جمله آیین زدند
 در و بام آرایش چین زدند
 گوان و دلیران فرخنده‌پی
 مر آن روز تا شب کشیدند می
 بشد عنبرین بوی رنگ افق^۱
 عروس سپهری چه شد در طبق
 درآمد به حجله بر سیم‌بر
 سیه‌دار گیو آن گو نامور
 مه بانوان را ابر تخت دید
 دو رخساره مانند تابنده شید
 فروهشته از بر دو زلف سیاه
 چو هاله ابر گرد تابنده ماه
 دو دیده ستاره به گاه سحر
 دهان تنگ و شیرین چو تنگ شکر
 ز سیمین برش رسته دو ناروان
 به گوهر نهان گشته پا تا [به] سر
 چو خورشید پنهان شده در سحاب
 بیامد برش گیو روشن‌روان
 به لابه برآراست پیشش زبان
 که ای مردم جان و آرام دل
 دلیم را لب دلکشت^۲ کام دل
 تن و جان فدای تن و جانیت باد
 ز دیدار تو جان به تن گشت شاد
 ۱۸۰ برافکن^۳ نقاب از رخ همچو هور
 مه بانوان هیچ پاسخ نداد
 که از چهره‌ات چشم بد باد دور
 همان گه برآمد بر افراز تخت
 روان شد برش گیو [چون] تندباد
 نشست از بر بانوی نیک‌بخت

۱. ظ: شفق

۲. اصل: دلکشد

۳. اصل: برافکند

بیازید چنگ آن گو کامیاب
 بتندید بانو چو شیر ژیان
 ۱۹۰ که از تخت افتاد گیو دلیر
 چه بانو جهان دیده آمد به زیر
 سرا^۱ پا بیستش مه نیک بخت
 زمانی چو شد پهلوان یافت هوش
 که ای نامور بانوی بانوان^۲
 ۱۹۵ مرا دست بگشا که آیم برت
 نپذیرفت گفتار او سیم بر
 عروس سپهری چو بنمود رو
 تهمتن سوی خلوت آمد دمان
 بر نازنین گیو گو را ندید
 ۲۰۰ همان نیز بانوی را خسته دید
 بدو گفت کای نامور ماه نیو
 سپهد چو از زیر زرینه تخت
 مرا بسته بانو سراپا^۴ چو کوه
 تهمتن بیازید در لحظه چنگ
 ۲۰۵ گشادش سراپا ز بند گران
 که بردارد از روی آن مه نقاب
 یکی سیلی اش بر جبین زد چنان
 بشد هوش زان پهلو شیرگیر
 نشست از بر سینه اش همچو شیر
 فکندش همان لحظه در زیر تخت
 بر آورد زاری و بانگ و خروش
 چرایسی بر این گونه نامهربان
 بگردم چو پروانه گرد سرت
 بدان تا خور از گه بر آورد سر
 جهان گشت رخشنده از چهر او
 به گردن بر آورده گرز گران
 بر آشف و لب را به دندان گزید
 به کردار شیران آشفته دید
 کجا رفت برگوی فرخنده گیو
 چه بشنید، گفت ای^۳ گو نیک بخت
 تو دانی دگر ای گو نامجوی^۵
 بیرون آورید آن دلاور نهنگ
 به بانو خروشید کای تیره جان

۱. اصل: سر

۲. اصل: بانویان

۳. اصل: آوی

۴. اصل: سرپا

۵. قافیه نادرست است.

نزیبید ز دختر که چونین بود
به گرز و به شمشیر و تخت و کلاه
که با جفت خود گر کنی سرکشی
زمین دید بانو بر پشت پا^۱
۲۱۰ بگفت این و بیرون شد آن گرد نیو
نخستین ببوسید پایش به مهر
همی لابه‌گر بود تا شب رسید
از او کام برداشت گاه سحر
ز بیم مه بانوان جهان
بپوشید خلعت ز سر تا به پا
۲۱۵ شنیدم ز دهقان شیرین کلام
چه گوهر ورا در صدف کرد جای
چون نه ما بگذشت بر نازنین
به رخساره چون ماه و ابرو هلال
۲۲۰ تهمتن ورا بیژن شیر خوانند
سه دایه به نازش همی داد شیر

(فردوسی، بی‌تا، بریتانیا: ۲۴۹ب - ۲۵۱ الف)

۱. اصل: پاه

۲. اصل: جاه

۳. اصل: ماه روح

۵. ملاحظاتی درباره‌ی روایت سوم ازدواج بانوگشسب

در بررسی و تحلیل روایت سوم ازدواج بانوگشسب با گیو و نیز سنجش آن با روایت دوم که در بخش چهارم بانوگشسب‌نامه آمده است، ذکر چند نکته درخور توجه است:

الف. در حال حاضر از گوینده‌ی روایت سوم، هیچ آگاهی نداریم و در متن منظومه نیز نکته‌ای که راهبر به آن باشد، نیست. درباره‌ی زمان احتمالی سرایش این منظومه هم اشاره‌ای در متن نشده است. اما بنا بر چند قرینه‌ی متنی، شاید بتوان زمان تقریبی سرایش آن را از سده‌ی دهم به بعد تعیین نمود: یکی آن‌که در ابیات ۱۶۳ تا ۱۶۵ منظومه، اشاره به این نکته دارد که ته‌مینه و رودابه به نصیحت بانوگشسب می‌پردازند تا او را به ازدواج با گیو ترغیب نمایند. در خور ذکر است که روایت حمله‌ی ته‌مینه به سیستان در کین‌خواهی از فرزند و زناشویی دوباره‌ی او با رستم، نخستین بار در یکی از متون تاریخی سده‌ی هشتم آمده است (رک. مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۸) و از طرفی هم روایت منظوم حمله‌ی ته‌مینه به سیستان (ته‌مینه‌نامه)، در کهن‌ترین نسخ شناخته‌ی شاهنامه تا سده‌ی نهم نیست و احتمالاً از سده‌ی دهم به بعد به نظم درآمده و در نسخ شاهنامه جای گرفته است؛ پس می‌توان احتمال داد که از این روایت ساختگی، می‌بایست سال‌ها می‌گذشت و این داستان به چنان اشتهاری می‌رسید تا بعدها در یک منظومه‌ی دیگر مانند روایت سوم ازدواج بانوگشسب، به حضور ته‌مینه در سیستان اشاره شود، بدون آن‌که به جزئیات کار و سرگذشت او پس از مرگ سهراب اشاره شود. دوم آن‌که واژه‌ی گرین که دو بار در متن آمده یکی از واژه‌های پرکاربرد آن دسته متون پهلوانی است که انتساب آن‌ها به دوره‌ی صفویه تا حدودی اثبات شده است (رک. مختاری، ۱۳۹۷: ۴۱۵؛ عطایی، بی‌تا: دوپرون، برگ ۳۹۴؛ زرین‌قبا‌نامه، ۱۳۹۳: ۲۰۸؛ سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۱۸۹؛ ته‌متن‌نامه، ۱۳۹۸: ۳۱۳، ۲۶۳).

قرینه‌ی سوم آن‌که بسامد انواع مختلف عیوب قافیه در متون پهلوانی شناخته‌شده‌ی قرن دهم به بعد، بسیار بالاتر است از متونی که در سده‌های پیش‌تر سروده شده‌اند و دلیل آن این است که گویندگان این دسته آثار از توده‌ی عوام بودند و چندان به عیوب و نقص‌های فنی و ادبی شعر توجهی نداشتند، یا اصلاً به این دسته فنون ادبی آشنا نبودند. درواقع

هدف اصلی سرایندگان این دسته آثار، داستان‌پردازی و سرگرم‌کردن مردم کوچه و بازار بود که در این راه هم موفق بودند.

ب. در آغاز این منظومه نیز مانند شمار دیگری از منظومه‌های پهلوانی که برپایه‌ی روایت‌های عامیانه هستند، سراینده‌ی داستان، منبع روایت خود را دفتر دلنوازی معرفی می‌کند که برگرفته از گفتار فرزانه سرافرازی است. این روش بیان، اگر تقلیدی ناخودآگاه از سبک بیان فردوسی نباشد، به این منظور است که گویندگان این دسته آثار، بر آن بودند تا به روایت خود، مشروعیت و اصالت بدهند و چنین وانمود کنند که داستانی را که به رشته‌ی نظم درآورده‌اند، ساختگی و نوظهور نیست؛ بلکه قدمت و پیشینه دارد.

ج. در نسخه‌ی شاهنامه‌ی کتابخانه‌ی بریتانیا، جایگاه روایت سوم ازدواج بانوگشسپ، پس از داستان بازگشت رستم از نبردهای کین‌خواهی سیاوش و پیش از خواب دیدن گودرز و فرستادن گیو به توران برای آوردن کی خسرو است. کتابت این داستان در محلّ یادشده درخور تأمل است؛ زیرا در اغلب طومارهای نقالی شاهنامه که سلسله روایت‌های داستانی ایران را از دوره‌ی پیشدادی تا پایان کیانی روایت می‌کنند و هدف آن‌ها حفظ تسلل و پیوستگی روایات بوده است، محلّ قرارگرفتن ازدواج گیو با بانو، یا پس داستان رستم و سهراب و پیش از داستان جهانگیر است (رک. رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۵؛ طومار شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۲۲-۵۳۰؛ نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۷: ۱۴۹-۱۵۰؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۶-۲۰۵؛ شاهنامه‌ی نقالان، ۱۳۹۶: ۲۲۱۹-۲۲۵۱؛ طومار جامع نقالی شاهنامه، ۱۳۹۶: ۲۱۲-۲۱۹)، یا اندکی پیش‌تر از آن و پس از داستان هفت‌گردان و پیش از داستان رستم و سهراب (رک. طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۵۱-۴۵۷). فان زوتفن بر این باور است که آوردن داستان ازدواج بانوگشسپ با گیو پس از داستان مرگ سیاوش، سبب پیوند دو خانواده‌ی بزرگ رستم و گیو می‌شود و به همین سبب انگیزه‌ی لازم را برای رفتن گیو به توران به جهت آوردن کی خسرو فراهم می‌کند رویدادی که یکی از قهرمانانه‌ترین و به یادماندنی‌ترین حوادث شاهنامه است گیو با این موفقیت خود، سبب ادامه‌ی حیات خاندان کیانی می‌شود (Zutphen, 2017: 18-19).

اگرچه این نظر درخور تأمل است، اما می‌توان دلایل دیگری نیز برای آن برشمرد: یکی این که برتری و شایستگی گیو را نسبت به دیگر پهلوانان ایران نشان دهند و بگویند که از میان پهلوانان بارگاه کاووس (و نه پهلوانان سیستان)، تنها گیو بود که شایستگی آن را داشت که برای آوردن کی خسرو به توران برود و چه بسا اگر دیگر پهلوانان برای این کار می‌رفتند، ناکام می‌ماندند. دوم این که آوردن این داستان پس از جنگ‌های کین خواهی رستم، خود جایگاه مناسبی بود که به تولد بیژن اشاره شود و راویان بدین روش نشان دهند که آن یل جوان و جسور نیز مانند اغلب پهلوانان برتر ادب حماسی، تولدی عادی نداشته و زادن او با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است، همچنین داستان تولد او مقدمه‌ای بود تا ظهور پهلوان پرآوازه‌ای مانند بیژن را ناگهانی و غیرمنتظره نشان ندهند و به راحتی بتوانند به گزارش دلآوری‌های او در دوره‌ی پادشاهی کی خسرو پردازند. سوم این که برپایه‌ی بیت ۲۱۶، گیو تنها یک‌بار از بانوگشسپ کام می‌گیرد که ظاهراً این اشاره‌ی کوتاه، برگرفته از روایت‌های عامیانه است؛ توضیح آن که در روایت‌های شفاهی/مردمی *شاهنامه* آمده است که بانوگشسپ پس از شب زفاف، دیگر به گیو توجهی نمی‌کرد تا هنگامی که خبر می‌دهند کی خسرو در توران است. بانوگشسپ به گیو می‌گوید اگر توانستی کی خسرو را به ایران بیاوری، یک شب دیگر هم با تو خواهم بود و گیو به این امید، هفت‌سال در توران در به در گشت (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۸). بنابراین این احتمال هست که قرارگرفتن روایت سوم ازدواج بانوگشسپ پیش از رفتن گیو به توران، متأثر از این روایت شفاهی است.

د. میان روایت دوم ازدواج بانوگشسپ با گیو که در بخش چهارم *بانوگشسپ‌نامه* آمده، با روایت سوم آن، چند اختلاف وجود دارد: یکی آن که در روایت دوم، صحنه‌ی بروز حوادث، بارگاه کی کاووس است، حال آن که در روایت سوم، سیستان است. دوم آن که در روایت دوم، همه‌ی پهلوانان نسبت به زیبایی و پهلوانی بانو، آگاهی داشتند و خود سر سخن را باز می‌کنند و اشتیاق خود را برای ازدواج نشان می‌دهند، حال آن که در روایت سوم، گودرز است که به تعریف بانو می‌پردازد و پهلوانان را تشویق به ازدواج با او می‌کند.

در روایت دوم، تنها سخن از آزمون فرش است که به پیشنهاد رستم هم برگزار می‌شود و پهلوانان ایران هم با آگاهی کامل، خود را برای این آزمون آماده می‌کنند، اما در روایت سوم، آزمون فرش به صورت غیرمنتظره و ناگهانی از سوی رستم برگزار می‌شود. همچنین در این روایت، از آزمون کمان‌کشی نیز به پیشنهاد زال یاد می‌شود که در بیشتر روایت‌های نقلی و شفاهی نیز آمده است، اما در روایت دوم نشانی از آن نیست. به نظر می‌رسد روایت دوم که تنها به آزمون فرش اشاره دارد، متقدم‌تر است، اما به دلیل آن‌که این آزمون در نظر شنوندگان چندان دل‌پسند نبود، با گذشت زمان، آزمون کمان‌کشی نیز که بن‌مایه‌ای اساطیری بود^{۱۱} به متن داستان اضافه شد. شایان ذکر است که در روایت‌های مردمی و شفاهی، از دو آزمون پنجه در پنجه انداختن و نشستن بر کرسی سام نیز یاد شده است (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۷، ۱۷۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۴). اختلاف بزرگ دیگری که در دو روایت دیده می‌شود، این است که در روایت دوم از وصلت رستم با شهربانو دختر گودرز نشانی نیست؛ اما در روایت سوم به این نکته اشاره شده ولی چون جزئیات داستان نیامده است، احتمال بسیار دارد که راوی، آن را از روایت اول مندرج در نسخ شاهنامه گرفته و او نیز از اصل داستان آگاهی نداشته است.

۵. گذشته از چند عیب قافیه که در روایت سوم دیده می‌شود، می‌توان گفت که زبان ادبی روایت سوم نسبت به روایت دوم استوارتر و از طرفی هم شمار واژه‌های عربی آن نسبت به روایت دوم بسیار کمتر است.

۶. نتیجه‌گیری

از داستان ازدواج بانوگشسپ با گیو، چند روایت منظوم به دست ما رسیده است. احتمالاً کهن‌ترین روایت این داستان همان است که از قرن هشتم به بعد، به برخی دستنویس‌های شاهنامه الحاق شده است. گذشته از این روایت الحاقی که شمار ابیات آن اندک است و به اختصار از حوادث ازدواج گیو و بانوگشسپ یاد می‌کند دو روایت بلندتر نیز از این ازدواج موجود است که با یک‌دیگر اختلافاتی دارند. به احتمال بسیار هسته‌ی اصلی این

دو روایت، همان روایت نخست است که با گذشت زمان شاخ و برگ یافته و برخی عناصر داستان‌های عامیانه نیز در آن اثر گذاشته است. در حال حاضر از سراینده‌ی روایت سوم و همچنین سده‌ی سرایش آن، آگاهی نداریم، اما برخی قرائن متن بیانگر آن است که احتمال این منظومه از قرن دهم به بعد و مقارن حکومت صفویان سروده شده است.

یادداشت‌ها

۱. بنابر دو بیت زیر که به شماری دست‌نویس‌های شاهنامه الحاق شده است برخی کاتبان، خواهر رستم را همسر گیو و مادر بیژن می‌دانسته‌اند:
 که خویشان ایشان بد از دیرباز زن گیو بد خواهر سرفراز
 همان بیژن از خواهر پیلتن گوی بد سرفراز در انجمن
 (فردوسی، ۱۳۸۲: ۴۹)
- همچنین در یک روایت عامیانه نیز گرشست بانو خواهر رستم خوانده شده است (رک. باقی محمد بن مولانا یوسف، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۱۱)؛ باین‌حال در شاهنامه‌های چاپ ماکان (رک. فردوسی، ۱۸۲۹، ج ۲: ۷۸۱) ژول مول (رک. فردوسی، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۷۸)، ووللرس (رک. فردوسی، ۱۸۸۰، ج ۳: ۱۱۰۶)، بروخیم (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۰۶۴) و شماری شاهنامه‌های چاپ سنگی، در دو بیت بالا به جای ضبط خواهر، واژه‌ی «دختر» ضبط شده است که بنابر قرائن، اعتبار بیشتری دارد. شایان ذکر است که در یک روایت عامیانه، پاس پرهیزگار، داماد رستم و همسر بانوگشسب معرفی شده است (رک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۶) که روایت منحصر به فردی است.
۲. در شمار دیگری از روایت‌ها، گل اندام، خواهر کی کاووس (رک. رستم و اسفندیار عامیانه، بی‌تا: برگ ۱۳) یا خواهر اولاد غندی (رستم‌نامه، بی‌تا: ۹۶) خوانده شده است.
۳. اخیراً یکی از پژوهشگران، در مقاله‌ای مشترک که با یکی از دانشجویان خود نوشته است، بدون ذکر هیچ سندی، به این نکته اشاره دارد که داستان‌های بانوگشسب در فرامرزنانه (کدام فرامرزنانه؟) نیز آمده است (رک. مولوی و قائمی، ۱۳۹۷: ۵۶، ۶۷). اما نگارنده هرچه در دو فرامرزنانه‌ی کوچک و بزرگ جستجو کرد چنین نکته‌ای را ندید. اگر منظور ایشان از فرامرزنانه، فرامرزنانه‌ی چاپ سنگی است که این کتاب مجموعه‌ای از چند منظومه‌ی مستقل است که در کنار هم گردآوری شده و ذکر پهلوانی‌های بانوگشسب هم در بخش‌های بانوگشسب‌نامه و

- بهمین‌نامه‌ی آن کتاب آمده که استناد به آن نادرست است و باید هر منظومه جداگانه بررسی شود و نه این‌که از همه‌ی این منظومه‌ها با نام *فرامرزنامه* یاد کنیم.
۴. یکی از *شاهنامه‌شناسان* با تردید در سده‌ی سرایش *شیرنگ‌نامه* و ذکر قرائنی نوشته‌اند که شاید این منظومه در سده‌های هشتم یا نهم سروده شده است (رک. آیدنلو، ۱۳۹۷: ۵-۸).
۵. اغلب پژوهشگران بر این باورند که فردوسی در بیت زیر، به دامادی گیو با رستم غیرمستقیم اشاره دارد (رک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۲۷؛ فردوسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۸۳؛ کزازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۱۹):
ز گودرزیان مهتر و بهتر است بر ایران سپه بر دو سر افسر است
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۱)
۶. در برخی نسخه‌های *شاهنامه*، در بیت زیر از شماری از خواستگاران بانو نام برده می‌شود:
چو شاپور و خرد زرین کلاه همان زنگه و اشکش کینه‌خواه
(فردوسی، بی تا: برگ ۱۳۷ الف)
۷. براساس یک روایت از ازدواج رستم با خواهر گیو، فرامرز به دنیا می‌آید:
همان پیلتن خواهر گیو داشت فرامرز یل زان زن نیو داشت
(فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۰)
۸. برای نمونه در *فرامرزنامه‌ی بزرگ چاپ سنگی* بیت زیر در وصف فرامرز آمده است:
هم از مادرش دخت گودرز شیر که با فر و برز است و با دار و گیر...
(*فرامرزنامه*، ۱۳۲۴ه.ق: ۳۶۴)
۹. شایان ذکر است که ژول مول و به تبع او شمار دیگری از پژوهشگران، داستان ازدواج بانوگشسپ را با برونهیلد ملکه‌ی مغرور ایسلند تطبیق داده‌اند (رک. مول، ۱۳۵۴: ۴۵؛ آیدنلو، ۱۳۸۴: ۳۷).
۱۰. از دوست نازنین و فرهیخته سجاد آیدنلو سپاسگزارم که متن این مجموعه مقالات را در اختیار نگارنده قرار دادند.
۱۱. برپایه‌ی حدس یکی از پژوهشگران، کمان‌کشی در شمار کهن‌ترین و مهم‌ترین آزمون ازدواج بوده که احتمالاً ریشه‌ای هند و اروپایی داشته است (رک. آیدنلو، ۱۳۸۷: ب: ۴).

منابع

- آیدنلو سجّاد. (۱۳۸۴). «مهین دخت بانوگشسب سوار». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، صص ۳۴-۴۵.
- _____ (۱۳۸۷ الف). «پهلوان بانو». مطالعات ایرانی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۴.
- _____ (۱۳۸۷ ب). «چند بن مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران». مجله‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۶۰، صص ۱-۲۳.
- _____ (۱۳۸۸). متون منظوم پهلوانی. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۷). نقد و تحلیل شبرنگ‌نامه داستان رستم و پسر دیو سپید». پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۱-۲۹.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ج ۱ و ۲، تهران: علمی.
- اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. (۱۳۸۴). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- باقی محمدبن مولانا یوسف. (۱۳۹۲). اسکندرنامه روایت آسیای میانه. به اهتمام حسین اسماعیلی، ج ۲، تهران: معین.
- بانوگشسب‌نامه. (۱۳۸۲). تصحیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تهمتن‌نامه. (۱۳۹۸). تصحیح و تحقیق رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۶). «گشسب بانو». شاهنامه و فرهنگ ایران، ترجمه فرهاد اصلانی - معصومه پورتقی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____ (۱۳۸۶). حماسه. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. ج ۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۳). «بانوگشسپ‌نامه». دانش‌نامه‌ی فرهنگ مردم ایران، ج ۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رستم‌نامه. (۱۳۸۷). تصحیح محمد بهشتی، تهران: پیری.

رستم‌نامه. (بی‌تا). دستنویس کتابخانه‌ی ملک به شماره‌ی ۰۶۴۲۴/۰۰۰

رستم و اسفندیار عامیانه. (بی‌تا). نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، به شماره‌ی ۱۵۵۶۷.

زرین‌قبا‌نامه. (۱۳۹۳). تصحیح سجّاد آیدنلو، تهران: سخن.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). از گذشته‌ی ادبی ایران. تهران: سخن.

سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.

شاهنامه‌ی نقّالان. (۱۳۹۶). طومار مرشدعباس زریری اصفهانی، ویرایش جلیل دوستخواه، ج ۳، تهران: ققنوس.

شبرنگ‌نامه. (۱۳۹۵). به کوشش ابوالفضل خطیبی، گابریله وان‌دن‌برگ، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

شکوهی، فریبا. (۱۳۸۴). «بانوگشسپ‌نامه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۴). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲، تهران: فردوس.

_____ (۱۳۸۳). «رزم‌نامه‌ی سکاوند کوه». هفتاد مقاله، ج ۱، گردآورده‌ی یحیی

مهدوی - ایرج افشار، تهران: اساطیر.

طومار جامع نقّالی شاهنامه. (۱۳۹۶). تصحیح فرزاد قائمی، مشهد: به نشر.

طومار شاهنامه‌ی فردوسی. (۱۳۸۱). به کوشش احمد هاشمی - سید مصطفی سعیدی، ج ۱، تهران: خوش نگار.

طومار کهن شاهنامه‌ی فردوسی. (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.

طومار نقّالی شاهنامه. (۱۳۹۱). مقدمه، ویرایش و توضیحات سجّاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

عبدالرزاق اصفهانی، کمال الدین. (۱۳۸۳). *مطلع السعدین*. تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عطایی. (بی تا). *برزنامه‌ی جدید*. دست‌نویس کتابخانه‌ی پاریس به شماره‌ی ۱۱۸۹.

_____ (بی تا). *برزنامه‌ی جدید*. نسخه‌ی آنکتیل دوپرون، به شماره‌ی R.9.804. علی‌یزدی، شرف‌الدین. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

غفوری، رضا. (۱۳۹۸). «گزارشی نویافته از پیوند رستم با خاندان کیانیان». *آینه‌ی میراث*، دوره‌ی ۱۷، شماره‌ی ۶۵، صص ۱-۲۵۸.

_____ (۱۳۹۹). «پیوند بانوگشسب‌نامه با متون پهلوانی و دوره‌ی سرایش آن». *ادب فارسی*، سال ۱۰، شماره‌ی ۱، پیاپی ۲۵، صص ۱-۱۹.

فرامرزننامه (۱۳۲۴ه.ق). به اهتمام رستم نقتی، بمبئی: چاپخانه فیض‌رسان.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). *شاهنامه‌ی فردوسی*. تصحیح ژول مول، ج ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

_____ (۱۳۸۰). *شاهنامه‌ی فردوسی*. تصحیح و توضیح ملک‌الشعراء بهار، به کوشش علی میرانصاری، ج ۲، تهران: اشتاد.

_____ (۱۳۸۲). *شاهنامه‌ی فردوسی*. چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۵، تهران: قطره.

_____ (۱۳۸۶الف). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق و همکاران، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۶ب). *شاهنامه‌ی فردوسی*. تصحیح عباس اقبال، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، به کوشش بهمن خلیفه، (چاپ بروخیم)، تهران: طلایه.

_____ (۱۳۹۰). *شاهنامه: از دست‌نویس موزه‌ی فلورانس محرم ۱۴۰۶*. به کوشش عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۸۲۹). *شاهنامه*. تصحیح تورنر ماکان، ج ۲، کلکته: بی‌نا.

_____ (۱۸۸۰). *شاهنامه*. تصحیح وگرس، ج ۳، لیدن: بریل.

_____ (بی تا). شاهنامه. دستنویس موزه‌ی کتابخانه‌ی پاریس به شماره‌ی persan 228 کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۰). *نامه‌ی باستان*. ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

لطفی‌نیا، حیدر. (۱۳۸۸). *حماسه‌های قوم کرد*. تهران: سمیرا- سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

مجمعل التواریخ و القصص. (۱۳۸۳). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.

مختاری. (۱۳۹۷). *شهریارنامه*. تصحیح رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. مرزبان فارسی، رفیع‌الدین. (۱۳۹۹). *فرامرزننامه‌ی کوچک*، تصحیح ابوالفضل خطیبی - رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۱). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مشکین‌نامه. (۱۳۸۶). طومار حسین‌بابا مشکین. به اهتمام داوود فتح‌علی بیگی، تهران: نمایش.

مول، ژول. (۱۳۴۵). *دیباچه‌ی شاهنامه*. ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

مولوی، نرگس؛ قائمی، فرزاد. (۱۳۹۷). «تحلیل زمینه‌های اجتماعی داستان بانوگشسپ در

حماسه‌های شفاهی». *زن و فرهنگ*، سال ۱۰، شماره‌ی ۳۷، صص ۵۵ - ۷۰.

نثر تقالی شاهنامه. (۱۳۹۷). تصحیح رضا غفوری، تهران: آرون.

نحوی، اکبر. (۱۳۸۱). «ملاحظات دربارهی فرامرزننامه و سراینده‌ی آن». *مجله‌ی دانشکده‌ی*

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۱۶۴، صص ۱۱۹ - ۱۳۶.

هفت‌لشکر. (۱۳۷۷). تصحیح مه‌رمان افشاری - مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.

هفت منظومه‌ی حماسی. (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

همزه‌ای، فریبرز. (۱۳۹۴). *رزم‌نامه: اسطوره‌های کهن زاگرس*. ج ۳، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

Rieu Charles. (۱۸۹۵). *Supplement to the Catalogue of the Persian manuscripts in the British museum*. Oxford University Press.

Zutphen, Marjolijn van. (2017). "Banu Gushasp in the Shahnama: A Case Study.

of the British Library Ms. Or. 2926 and the Interpolated Banu Gushasnama", *Shahnama Studies III*, Leiden - Boston: Brill.